



Jurisprudential and Legal Analysis of the Luxation Blood Money

A Reflection on Article 571 of the Islamic Penal Code

Mohammad Javad Mohammadi¹ 

1. Researcher, Higher Institute of Fiqh and Islamic Sciences. Email: mjmohammadi62@gmail.com

Abstract

Luxation (joint dislocation) is one of the common bone injuries. In this type of injury, two bones in the joint area are dislocated and separated from each other. The Islamic Penal Code has stated the luxation blood money in the form of a general rule in article 571. Also, in articles 654 and 657, blood money of dislocation of ribs and clavicle bone has been dealt with. However, none of the three mentioned articles are in accordance with the evidence and foundations of jurisprudence. In jurisprudential texts and the opinions of jurists, there is a difference of opinion regarding this issue. Many jurists have proposed the luxation blood money in the form of two general forms, none of which can be seen in narrative texts. This research was done with the aim of discovering the amount of luxation blood money and evaluating the articles in the Islamic Penal Code, especially articles 571, 654 and 657 of the Islamic Penal Code. In this research, with the analytical and critical method and using library sources, the texts of narrations related to the issue of bone dislocation blood money have been reviewed and then the opinions of Imami jurists have been studied and the sanad and content of the collection of hadiths related to this issue, as well as jurisprudential opinions and proofs, has been evaluated. The findings of this research indicate that the luxation blood money in the narrations is determined in a coordinated and proportionate manner with the fracture blood money, three tenths of the fracture blood money. As a result, it can be claimed that according to the narrative texts, the luxation blood money is generally three tenths of the blood money for bone fracture.

Keywords: luxation blood money, fakk al-‘azm, Luxation (joint dislocation), Article 571 of the Islamic Penal Code, articles 654 and 657 of the Islamic Penal Code.

Cite this article: Mohammadi, M. J. (2025). Jurisprudential and Legal Analysis of the Luxation Blood Money: A Reflection on Article 571 of the Islamic Penal Code. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 57 (2), 319-340. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.376799.669697>



Article Type: Research Paper

Received: 26-Jun-2024

Received in revised form: 11-Nov-2024

Accepted: 18-Nov-2024

Published online: 8-Mar-2025

واکاوی فقهی و حقوقی دیه در رفتگی مفاصل

تأملی در ماده ۵۷۱ قانون مجازات اسلامی

محمدجواد محمدی^۱

۱. پژوهشگر، گروه فقه الجزاء، مرکز پژوهشی موسسه عالی فقه و علوم اسلامی، رایانامه: mjmohammadi62@gmail.com

چکیده

در رفتگی مفصل یکی از صدمات شایع استخوان است. در این نوع صدمه، دو استخوان از ناحیه مفصل از یکدیگر جدا شده و جابجا می‌شوند. قانون مجازات اسلامی دیه در رفتگی را در قالب یک ضابطه عام در ماده ۵۷۱ بیان کرده است. همچنین در مواد ۶۵۴ و ۶۵۷ به دیه در رفتگی دنده‌ها و ترقوه پرداخته است. با این حال هیچ یک از سه ماده مذکور مطابق با ادله و مبانی فقهی نیست. در متون فقهی نیز در رابطه با این موضوع اختلاف نظر مشاهده می‌شود. بسیاری از فقیهان، دیه در رفتگی مفاصل را در قالب دو صورت کلی مطرح کرده‌اند که هیچ یک از این دو صورت در متون روایی مشاهده نمی‌شود. این پژوهش با هدف کشف میزان دیه در رفتگی و ارزیابی مواد مقرر در قانون مجازات اسلامی، به مطالعه در متون روایی و فقهی پرداخته و پس از ارزیابی سندی و محتوایی مجموع روایات مرتبط با موضوع و همچنین آراء و ادله فقهی، به این نتیجه رسیده که دیه در رفتگی مفاصل در روایات و در اعضاء مختلف بدن به شکل هماهنگ و متناسب با دیه شکستگی، سه دهم از دیه شکستگی، تعیین شده است. از این رو می‌توان بر اساس مفاد روایات، دیه در رفتگی به شکل کلی و در قالب یک قاعده مطرح ساخت.

کلیدواژه‌ها: دیه در رفتگی، فک العظم، جابجایی استخوان، ماده ۵۷۱ قانون مجازات اسلامی، ماده ۶۵۴ قانون مجازات اسلامی، ماده ۶۵۷ قانون مجازات اسلامی.

استناد: محمدی، محمدجواد (۱۴۰۳). واکاوی فقهی و حقوقی دیه در رفتگی مفاصل: تأملی در ماده ۵۷۱ قانون مجازات اسلامی. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۷ (۲)، ۳۱۹-۳۴۰.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.376799.669697>

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۸

انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸



مقدمه

یکی از آسیب‌های شایع در میان صدمات استخوان، در رفتگی یا همان جابجایی مفاصل است. در این نوع آسیب، مفصل دو استخوان سطح تماس خود را یکدیگر را از دست داده و از هم جدا می‌شوند. جدا شدن کامل استخوان‌های مفصل در اصطلاح رایج، در رفتگی خوانده می‌شود. ضربه شدید به ناحیه مفاصل - اعم از ضربات ناشی از تصادفات، سقوط، یا صدمات ورزشی - ممکن است سبب در رفتگی شود. از این رو، در رفتگی از جمله صدمات فراگیری است که برای هر فردی ممکن است اتفاق بیفتد. قانون مجازات اسلامی در ماده ۵۷۱ به موضوع در رفتگی استخوان پرداخته و احکام آن را در سه فرض - در رفتگی بدون عارضه دیگر، همراه با از کار افتادگی دائم یا موقت عضو - مطرح کرده است. با این حال قانون‌گذار در فهم روایات و متون فقهی دچار خطا شده و میزان دیه در رفتگی در قانون مجازات اسلامی به درستی منعکس نشده است. در کتب فقهی نیز درباره میزان دیه در رفتگی استخوان اختلاف نظر وجود داشته و بحث مفصلی در این رابطه مشاهده نمی‌شود. در پژوهش‌های معاصر نیز تنها یک مقاله با عنوان «مطالعه تطبیقی قاعده در رفتگی استخوان در فقه و حقوق موضوعه» (شاکر و بای، ۱۳۹۵: ۲۸) به موضوع میزان دیه در رفتگی پرداخته است. با این حال در مقاله یاد شده نیز تلقی درستی از روایات و متون فقهی نشده و قهرا به نتایج درستی منتهی نشده است.

این مقاله به منظور کشف میزان دیه در رفتگی، با رویکرد به تحلیل و نقد ماده ۵۷۱ قانون مجازات اسلامی، به مطالعه متون روایی و فقهی امامیه می‌پردازد. شیوه پژوهش در این مقاله، تحلیلی، انتقادی و اجتهادی است. گردآوری محتوا نیز به روش کتابخانه‌ای و جستجو در منابع فقه است. از این رو در ادامه پس از نقل احادیث مرتبط با موضوع، به بیان آراء فقهی پیرامون میزان دیه در رفتگی پرداخته و مستندات هر یک مورد سنجش قرار گرفته و میزان اعتبار هر یک از ادله یاد شده ارزیابی و نقد خواهد شد.

۱. معادل‌یابی واژه «در رفتگی» در ادبیات روایی

آسیب‌های استخوانی در متون روایی در قالب واژگان مختلفی مانند «کسر العظم»، «صدع العظم»، «نقل العظم»، «فک العظم»، «رضّ العظم» بیان شده است. از میان تعابیر موجود در روایات، دو عنوان «نقل العظم» و «فک العظم» تناسب بیشتری با مفهوم در رفتگی دارد.

۱-۱. تفسیر یکم

برخی نویسندگان از میان دو تعبیر یاد شده، عنوان «نقل العظم» را به معنای در رفتگی استخوان دانسته‌اند و چنین استدلال کرده‌اند که این عنوان، ترکیبی از دو واژه «نقل» و «عظم» است که از هر یک معنای لغوی آن اراده شده و بیانگر اصطلاح خاصی نیست. همچنین «نقل العظام» در روایات قسیم برای «کسر العظام» قرار گرفته است، این نیز تأییدی بر تفسیر یاد شده است. بنابر این «نقل

العظام» عبارت است از حرکت استخوان از جای خودش و این نیز تنها در مفاصل یا قسمت انتهایی استخوان‌ها ممکن است. همچنین در روایات به جابجایی استخوان همراه با فلج شدن «فک» می‌گویند (شاکر و بای، ۱۳۹۵: ۱۱-۱۲).

این تفسیر نادرست است و ادله بیان شده نیز از جهات مختلف مخدوش است:

نخست. برخلاف آنچه ادعا شده، جابجایی استخوان منحصر در قسمت انتهایی استخوان‌ها نیست، بلکه گاهی جابجایی استخوان در بخش‌های میانی به دلیل شکستگی اتفاق می‌افتد. از قضا در اینجا نیز همین معنا مقصود است. با این حال در مقاله یاد شده اشاره‌ای به این معنا و نقد آن نشده است.

دوم. قسیم قرار گرفتن «نقل العظام» برای «کسر العظام» تنها ثابت می‌کند که این دو به یک مفهوم نیستند، اما- با وجود واژگان هم‌قسیم دیگری مانند «صدع العظام»، «رض العظام» و «فک العظام»- نمی‌تواند تأییدی بر این ادعا باشد که این واژه در اینجا به معنای در رفتگی است. افزون بر اینکه از برخی روایات- که در اثبات نظر برگزیده خواهد آمد- استفاده می‌شود که «نقل العظام» در طول شکستگی است، نه در عرض آن.

سوم. نویسندگان بر این ادعا که جابجایی همراه با فلج شدن معادل واژه «فک» است، دلیلی ارائه نکرده‌اند و بر اساس قرائن متعددی که در ادامه خواهد آمد، روشن خواهد شد که این ادعا نیز مردود است.

۲-۱. تفسیر دوم (نظر برگزیده)

معادل روایی «در رفتگی استخوان» واژه «فک العظم» است. برای اثبات این ادعا به قرائن متعددی می‌توان استناد جست:

۱-۲-۱. ظهور لغوی و عرفی این واژه

جمعی از لغت دانان واژه «فکک» را به معنای آزاد کردن از بند و اسارت و جدا کردن دو شیء بهم مرتبط می‌دانند. به عنوان نمونه ابن درید می‌گوید: «کل شیء أطلقته من رباط أو إيسار فقد فککته» (ابن درید، ۱۹۸۸: ج ۱: ۱۶۱). «إيسار» به معنای بند و ریسمانی است که با آن اسیران را می‌بندند (جزری، بی‌تا: ج ۱: ۴۸؛ مصری، ۱۴۱۴: ج ۴: ۱۶۰۲). جوهری می‌گوید: «كُلُّ مُشْتَبِكِينَ فَصَلَّتَهُمَا فَقَدْ فَكَّكْتَهُمَا» (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۴: ۱۶۰۲). «مشتبک» به معنای بهم شبکه شده و درهم فرو رفته است. نظیر این عبارات در سخنان دیگران نیز دیده می‌شود (جزری، بی‌تا: ج ۳: ۴۶۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴: ۴۳۳).

از آنجا که سطوح مفصلی استخوان‌ها روی هم قرار گرفته و توسط رباط‌ها در جای خود محکم شده است، در رابطه با اعضای بدن نیز «فک» به معنای جدا شدن مفصل دو استخوان از یکدیگر به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۵: ۲۸۴؛ ازهری، ۱۴۲۱: ج ۹: ۳۳۸؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ج ۱:

۱۶۶؛ مطرزی، ۱۹۷۹: ج ۲: ۱۴۷). جمعی از لغت دانان در تفسیر واژه «فکک» در بدن گفته‌اند این واژه به معنای جدا شدن مفصل شانه است و اینکه دچار رخوت و سستی شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴: ۴۳۳؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ج ۱: ۴۷۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱: ۶۳۳؛ ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۶: ۶۶۷).

ابن سیده می‌گوید «الفک فی الید» مرتبه‌ای کمتر از شکستگی آن است (ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۶: ۶۶۶).^۱ این در حالی است که از روایات استفاده می‌شود که «نقل العظم» ناشی از شکستگی شدید بوده و مرتبه‌ای فراتر از شکستگی است. مصطفوی پس از آنکه ریشه این واژه (فک) را به معنای رها شدن از قید و بند دانسته، «فک العظم» را به معنای جدا شدن ربط و اتصال میان دو مفصل استخوان دانسته است (مصطفوی، بی‌تا: ج ۹: ۱۴۲). از این رو برخی فقیهان درباره معنای «فک العظم» آورده‌اند: «و الظاهر أنّ المراد من الفكّ هو انفصال العظم عن مفصله كما في كتب اللغة» (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۲۵۵). نظیر این سخن از عبارات برخی دیگر از فقیهان نیز قابل استفاده است (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۵: ج ۳: ۳۰۸-۳۱۰).

۱-۲-۲. تناسب حکم (میزان دیه) و موضوع

بر اساس روایات-در ادامه بیان خواهد شد-دیه «نقل العظم» در غالب موارد، نصف دیه شکستگی آن عضو است که به دیه شکستگی افزوده می‌شود. بنابراین در مجموع ۳۰ درصد دیه عضو باید پرداخت شود. در حالی که دیه «فک العظم» کمتر از ثلث دیه شکستگی، یعنی سه دهم آن است، یعنی حدود ۶ درصد از دیه عضو. از سوی دیگر در رفتگی صدمه‌ای کمتر از شکستگی استخوان و جابجایی آن در اثر شکستن است. بهبودی در رفتگی نیز در اغلب موارد، بسیار سریع‌تر از شکستگی اتفاق می‌افتد. از این رو دیه تعیین شده برای «فک العظم» با صدمه در رفتگی مفصل تناسب بیشتری دارد. همچنان که دیه تعیین شده برای «نقل العظم» با صدمه جابجا شدن استخوان بر اثر شکستگی تناسب بیشتری دارد.

در متون برخی فقیهان در قبال «فک العظم» حکم به دوسوم دیه کامل عضو شده است، اما همچنان که در ادامه نیز خواهد آمد، تعیین این میزان دیه، در حقیقت در ازاء از کارافتادگی و شلل عضو است، نه مجرد در رفتگی مفصل.

۱-۲-۳. بروز شلل در اثر «فک العظم»

در متون بسیاری از فقیهان حکم دیه «فک العظم» در فرض بروز شلل و بهبودی یا عدم بهبودی پس از آن بیان شده است. در حالی که بروز شلل در فرض شکستگی، پدیده معمول و متعارفی نیست. از این رو در متون فقهی و روایی در فرض «کسر العظم» و حتی «رضّ العظم» نیز اشاره‌ای به فرض بروز

^۱ البته در صورتی که واژه «دون» در عبارت «دون الکسر» را به معنای کمتر و پایین تر معنا کنیم، اما اگر به معنای غیر بگیریم، معنای عبارت این می‌شود که فک ید غیر از کسر ید است.

شلل نشده است. اما در فرض دررفتگی مفصل استخوان‌ها، اگر دررفتگی مفصل شدید باشد، ممکن است سبب پارگی رباط‌ها، تاندون‌ها (زردپی) یا حتی اعصاب شود، پارگی اعصاب و تاندون‌ها نیز سبب فلج عضلانی و از بین رفتن بخش اعظم کارایی عضو می‌شود. هرچند امروزه با اعمال جراحی و جابجایی ماهیچه‌ها، زردپی‌ها و نیز جوش دادن و انسداد مفصل، این مشکل نیز در پاره‌ای از موارد قابل درمان است (عباسی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۶). از بین رفتن کاسه مفصل در اثر دررفتگی شدید نیز یکی دیگر از اسباب کارافتادگی عضو است.^۲

۲. دیه دررفتگی استخوان در قوانین موضوعه

قانون مجازات اسلامی در ماده ۵۷۱ درباره دیه دررفتگی چنین مقرر داشته است: «دررفتگی استخوان از مفصل، در صورتی که موجب شلل یا از کارافتادگی کامل عضو نگردد، موجب ارش و در غیر این صورت موجب دو سوم دیه همان عضو و در صورت درمان بدون عیب موجب چهارپنجم از دو سوم دیه آن عضو می‌باشد.»

علاوه بر این، در دو ماده ۶۵۴ و ۶۵۷ به طور خاص به دیه دررفتگی دنده‌ها و ترقوه پرداخته است. بر اساس مواد مذکور دیه دنده‌های محیط به قلب و سایر دنده‌ها به ترتیب، هفت و نیم هزارم و پنج هزارم تعیین شده است. دیه دررفتگی ترقوه نیز بیست هزارم دیه کامل تعیین شده است (خسرو، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۴). بررسی و نقد مواد یاد شده در انتهای مقاله مطرح خواهد شد.

۳. دیه دررفتگی استخوان در متون روایی

دیه دررفتگی استخوان (فک العظم) تنها در روایت ظریف بیان شده است. این روایت مهم‌ترین و مفصل‌ترین روایت باب دیات است. کلینی با چهار سند، شیخ صدوق با یک سند و شیخ طوسی با هفت سند این روایت را نقل کرده‌اند. برخی از اسناد یاد شده صحیح و برخی موثق است. به عنوان نمونه:

علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن أبي الحسن الرضا عليه السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۲۴)؛

علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن فضال عن أبي الحسن الرضا عليه السلام (همان)؛
علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن الرضا عليه السلام (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰: ۲۹۵).

همچنین بخش‌های مختلف این روایت در مسائل دیات، فراوان مورد استناد فقهاء قرار گرفته است. از این رو از جهت سند جای تردید و بحث نیست و حدیث معتبر است. از جهت مضمون، این حدیث در طی چهارده بند، میزان دیه «در رفتگی» اعضای مختلف را بیان کرده است:

^۲ گفتگو با دکتر حمید صدیق، ریاست پزشکی قانونی استان قم.

دِيَةُ الْمَنْكَبِ إِذَا كَسِرَ حُمْسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةَ دِينَارٍ ... فَإِنْ كَانَ فُكُّ فِدْيَتُهُ ثَلَاثُونَ دِينَارًا (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۰۱)؛ اگر استخوان شانه شکسته شود، دیه آن یکصد دینار بوده ... و اگر در برود، دیه آن سی دینار است.

در این روایت دیه در رفتگی، سه‌دهم از دیه شکستگی آن تعیین شده است.

فِي الْمِرْفَقِ إِذَا كَسِرَ فَجَبْرٌ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لَا عَيْبٌ فِدْيَتُهُ مِائَةُ دِينَارٍ ... فَإِنْ كَانَ فُكُّ فِدْيَتُهُ ثَلَاثُونَ دِينَارًا (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۰۱)؛ اگر آرنج شکسته شود و بهبودی کامل پیدا کند، دیه آن یکصد دینار ... و اگر دچار در رفتگی شود دیه آن سی دینار است.

دِيَةُ قَصَبَةِ الْإِبْهَامِ الَّتِي فِي الْكَفِّ تُجَبَرُ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ حُمْسُ دِيَةِ الْإِبْهَامِ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ ... وَ دِيَةُ فَكِّهَا عَشْرَةُ دَنَانِيرٍ (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۰۲)؛ دیه بند پایینی انگشت شست که در کف دست قرار دارد، اگر شکسته شود و بهبودی پیدا کند سی و سه دینار و یک سوم دینار است و دیه در رفتگی آن ده دینار است.

وَ فِي الْمَفْصَلِ الْأَعْلَى مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ ... فِي كَسْرِهِ حَمْسَةُ دَنَانِيرٍ وَ أَرْبَعَةُ أَحْمَاسِ دِينَارٍ ... وَ فِي فَكِّهِ دِينَارٌ وَ أَرْبَعَةُ أَحْمَاسِ دِينَارٍ (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۰۳)؛ دیه شکستگی بند بالایی انگشتان چهارگانه دست پنج دینار و چهارپنجم دینار است ... و دیه در رفتگی آن یک دینار و چهارپنجم دینار است.

وَ دِيَةُ الْمَفْصَلِ الْأَوْسَطِ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ إِذَا قُطِعَ فِدْيَتُهُ حَمْسَةٌ وَ حَمْسُونَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ وَ فِي كَسْرِهِ أَحَدُ عَشَرَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ ... وَ فِي فَكِّهِ ثَلَاثَةُ دَنَانِيرٍ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۰۳)؛ دیه بند وسطی انگشتان چهارگانه دست اگر بشکند یازده دینار و یک سوم دینار است ... و اگر در برود، سه دینار و دو سوم دینار است.

وَ دِيَةُ كَسْرِ كُلِّ مَفْصَلٍ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ الَّتِي تَلِي الْكَفَّ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ ... فِي فَكِّهَا حَمْسَةُ دَنَانِيرٍ (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۰۳)؛ دیه شکستگی هر یک بندهای پایینی انگشتان چهارگانه که متصل به کف دست است شانزده دینار و دوسوم دینار است ... و دیه در رفتگی آن پنج دینار است.

وَ فِي الْمَفْصَلِ الْأَعْلَى مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ الَّتِي فِيهَا الظُّفْرُ إِذَا قُطِعَ فِدْيَتُهُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ دِينَارًا وَ أَرْبَعَةُ أَحْمَاسِ دِينَارٍ وَ دِيَةُ كَسْرِ دَنَانِيرٍ وَ أَرْبَعَةُ أَحْمَاسِ دِينَارٍ ... وَ دِيَةُ فَكِّهِ دِينَارٌ وَ أَرْبَعَةُ أَحْمَاسِ دِينَارٍ (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۰۷)؛ دیه شکستگی بند ناخن انگشتان چهارگانه پا پنج دینار و چهارپنجم دینار است ... و دیه در رفتگی آن یک دینار و چهارپنجم دینار است.

در کتاب من لایحضره الفقیه نیز روایت به همین شکل است (قمی، ۱۴۱۳: ج ۴: ۹۱)، اما در نقل کتاب کافی، دو دینار و چهارپنجم ذکر شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۴۲). مرحوم مجلسی اول نقل شیخ صدوق و شیخ طوسی را ترجیح داده و این نقل اظهار است زیرا نزدیک به ثلث دیه شکستگی

است که در در رفتگی غالباً رعایت شده است، زیرا دیه در رفتگی سه دهم از دیه شکستگی است (مجلسی، ۱۴۱۶: ج ۱۰: ۲۶۴).

وَ فِي الْمَفْصَلِ الْأَوْسَطِ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ إِذَا قُطِعَ فَدَيْتُهُ خَمْسَةٌ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ ثَلَاثًا دِينَاراً وَ دِيَةٌ كَسْرَهُ أَحَدَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثَلَاثًا دِينَاراً ... وَ دِيَةٌ فَكَّهُ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ وَ ثَلَاثًا دِينَاراً (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰: ۳۰۷)؛ دیه بند وسطی انگشتان چهارگانه پا در صورت شکستگی یازده دینار و دوسوم دینار است ... و دیه در رفتگی آن سه دینار و دوسوم دینار است.
وَ دِيَةٌ كَسْرِ الْمَفْصَلِ الَّذِي يَلِي الْقَدَمَ مِنَ الْأَصَابِعِ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثَلَاثًا ... وَ دِيَةٌ فَكِّهَا خَمْسَةٌ دَنَانِيرَ (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰: ۳۰۷)؛ دیه شکستگی بند انتهایی انگشتان چهارگانه پا، شانزده دینار و یک سوم دینار و دیه در رفتگی آن پنج دینار است.

نکته: همچنان که مشاهده شد، در موارد گذشته، دیه در رفتگی اندکی کمتر از یک سوم دیه شکستگی آن - حدود سه دهم دیه شکستگی - است و هیچ گاه از یک سوم دیه شکستگی آن فراتر نرفته است. به عنوان نمونه دیه در رفتگی در استخوان شانه، آرنج، نشیمن گاه و زانو، به طور دقیق سه دهم دیه شکستگی، یعنی سی دینار تعیین شده است. در بند پایینی انگشت شست دست، دیه در رفتگی ده دینار تعیین شده است که تنها یک صدم یک دینار، از سه دهم دیه شکستگی آن (سی و سه دینار و یک سوم) بیشتر است. این مقدار ناچیز تفاوت در برخی موارد دیگر نیز مشاهده می شود و به نظر نمی رسد تنافی با ضابطه کلی داشته باشد و مشابه آن در سایر صدمات دیگر که به شکل ضابطه کلی مطرح شده نیز مشاهده می شود. به عنوان نمونه در حدیث معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده که دیه هر یک از بندهای سه گانه انگشتان، یک سوم دیه آن انگشت است (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰: ۲۵۷-۲۵۸). اما در تعیین میزان بند وسطی، مقدار تعیین شده، مقدار بسیار اندکی کمتر تعیین شده است (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰: ۳۰۳). این مقدار تفاوت ناچیز در هنگام تعیین میزان دیه، به تصریح برخی فقیهان مانند آیه الله خویی مضر نیست (موسوی خویی، بی تا: ج ۴۲: ۳۸۰).

وَ دِيَةٌ الْمَفْصَلِ الْأَعْلَى مِنَ الْإِبْهَامِ وَ هُوَ الثَّانِي الَّذِي فِيهِ الطُّفْرُ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثَلَاثًا دِينَاراً ... وَ فِي فَكِّهِ خَمْسَةٌ دَنَانِيرَ (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰: ۳۰۶)؛ دیه شکستگی بند بالای انگشت شست پا (مشمول بر ناخن)، شانزده دینار و دو سوم دینار است ... و دیه در رفتگی آن پنج دینار است.

وَ دِيَةٌ كَسْرِ الْإِبْهَامِ الْقَصَبَةِ الَّتِي تَلِي الْقَدَمَ خُمُسُ دِيَةِ الْإِبْهَامِ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَ ثَلَاثًا دِينَاراً ... وَ فِي فَكِّهَا عَشْرَةٌ دَنَانِيرَ (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰: ۳۰۶)؛ دیه شکستگی بند آخر انگشت شست پا، یک پنجم دیه انگشت شست است که معادل شصت و شش دینار و دوسوم دینار می شود ... دیه در رفتگی آن نیز ده دینار است.

همچنان که مرحوم محمدتقی مجلسی و نیز محمدباقر مجلسی در شرح این حدیث بیان داشته‌اند، مقصود، بند هر دو انگشت شست است (مجلسی، ۱۴۱۶: ج ۱۰: ۲۶۷؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ج ۱۶: ۶۶۵). زیرا میزان دیه ذکر شده (۳۳۰ دینار در قبال انگشت شست) معادل دیه دو انگشت است. در این صورت دیه شکستگی بند پایینی یکی از انگشتان شست پا سی و سه دینار و یک سوم دینار است و قهرا دیه دررفتگی که ده دینار تعیین شده‌است، اندکی کمتر از یک سوم دیه شکستگی آن است.

فِي الْكَفِّ إِذَا كَسِرَتْ فَجُزِيَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دِينَارٍ فَإِنْ فَكَّ الْكَفُّ فَدِيَتُهَا ثَلَاثُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دِينَارٍ وَسِتَّةٌ وَسِتُّونَ دِينَارًا وَ ثَلَاثَا دِينَارٍ (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰: ۳۰۲)؛
اگر استخوان کف دست شکسته شود و بهبودی پیدا کند دیه آن یکصد دینار است ... و اگر دچار دررفتگی شود دیه آن یک سوم دیه دست، معادل یکصد و شصت و شش دینار و دوسوم دینار است.

این فقره، از جهت متعلق دیه دچار اجمال است؛ زیرا کف دست مشتمل بر استخوان‌های کوچک و بزرگ متعددی است و روشن نیست مقصود دررفتگی همه استخوان‌های موجود در کف دست است یا یک یا چند استخوان خاص.

و فِي الْوَرَكِ إِذَا كَسَرَ فَجُزِيَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجْلَيْنِ مِائَتَا دِينَارٍ ... وَ دِيَةُ فَكَّةٍ ثَلَاثُونَ دِينَارًا (امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶: ۳۲۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۳۹؛ قمی، ۱۴۱۳: ج ۴: ۸۸)؛ استخوان نشیمن‌گاه اگر شکسته شود و بهبودی کامل پیدا کند یک پنجم دیه پاها یعنی دویست دینار بوده ... و دیه دررفتگی استخوان آن سی دینار است.

درباره این فقره، بیان دو نکته لازم است. نکته نخست اینکه، از مقادیر دیاتی که در این بند برای شکستگی، ترک خوردگی و موضعه آمده‌است، روشن می‌شود که مقصود از «ورک» در اینجا استخوان هر دوپاست. همچنان که برخی از فقیهان دیگر نیز به این نکته تصریح کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۱۶: ج ۱۰: ۲۶۵؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ج ۲۴: ۱۴۷، موسوی خویی، بی‌تا: ج ۲: ۴۱۷؛ تبریزی، ۱۴۲۸: ج ۲: ۲۲۸). بنابر این در آسیب به استخوان یک پا، مقادیر ذکر شده، نصف می‌شود.

نکته دوم اینکه بند بالا بر اساس نقل کتاب کافی و من لایحضره الفقیه و همچنین فقه الرضا (علیه السلام) است. اما در کتاب تهذیب عبارت «ثلاثا دیتها» آمده‌است (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰: ۳۰۵). در توجیه نقل شیخ می‌توان گفت دلیل تعبیر به دو ثلث این است که در روایت دیه شکستگی نسبت به هر دو پا ذکر شده، از این رو دررفتگی هم به همین شکل نسبت به هر دو ورک ذکر شده‌است. بنابر این دیه دررفتگی هر یک از دو ورک، یک سوم دیه شکستگی آن است که همان سی دینار می‌شود. بنابر این عبارت، در نقل شیخ طوسی به این معناست که اگر هر دو ورک دچار دررفتگی شود، دیه آن دوسوم دیه شکستگی آن دو است.

و فِي الرُّكْبَةِ إِذَا كَسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلَيْنِ مِائَتًا دِينَارًا ... فَإِنْ فُكَّتْ فِيهَا ثَلَاثَةُ أَجْزَاءٍ مِنْ دِيَةِ الْكَسْرِ ثَلَاثُونَ دِينَارًا (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۰۵)؛ اگر زانو شکسته شود و التیام کامل پیدا کند، دیه آن یک پنجم دیه هر دو پا یعنی دویست دینار است ... و اگر دچار در رفتگی شود، دیه آن سه جزء از دیه شکستگی یعنی سی دینار است.

در این روایت نیز- همچنان که بسیاری از فقیهان نیز تصریح کرده‌اند- مقصود از «رکبه» هر دو زانوست. مقصود از «ثلاثة اجزاء» نیز سه دهم است. بنابر این دیه در رفتگی زانو نیز سه دهم از دیه شکستگی آن است (مجلسی، ۱۴۱۶: ج ۱۰: ۲۶۶؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ج ۲۴: ۱۴۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۴: ۴۲۳؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۶: ۴۹۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۶: ۲۴۸؛ تبریزی، ۱۴۲۸: ۲۳۱-۳۲۰).

در این بند، امام علیه اسلام علاون بر بیان مقدار دیه (سی دینار)، آن را به شکل نسبت سنجی با دیه شکستگی همان عضو بیان کرده‌اند.

جدول ۱- دیه در رفتگی در روایات

عضو آسیب دیده	دیه شکستگی	دیه در رفتگی
۱ استخوان شانه	یکصد دینار	سی دینار
۲ استخوان آرنج	یکصد دینار	سی دینار
۳ بند پایین انگشت شست دست	سی و سه دینار و یک سوم	ده دینار
۴ بند بالای انگشتان چهارگانه دست	پنج دینار و چهار پنجم	یک دینار و چهار پنجم
۵ بند وسط انگشتان چهارگانه دست	یازده دینار و یک سوم دینار	سه دینار و دو سوم
۶ بند پایین انگشتان چهارگانه دست	شانزده دینار و دو سوم	پنج دینار
۷ بند بالای انگشت شست پا	شانزده دینار و دو سوم	پنج دینار
۸ بند پایین انگشت شست پا	سی و سه دینار و یک سوم	ده دینار
۹ بند بالای انگشتان چهارگانه پا	پنج دینار و چهار پنجم	یک دینار و چهار پنجم
۱۰ بند وسطی انگشتان چهارگانه پا	یازده دینار و دو سوم	سه دینار و دو سوم
۱۱ بند آخر انگشتان چهارگانه پا	شانزده دینار و یک سوم	پنج دینار
۱۲ استخوان کف دست	یکصد دینار	یکصد و شصت و شش دینار و دو سوم
۱۳ استخوان نشیمن گاه	یکصد دینار	سی دینار
۱۴ استخوان زانو	یکصد دینار	سی دینار

از آنچه گذشت روشن شد که دیه در رفتگی در سیزده مورد از چهارده مورد ذکر شده دارای یک نسبت تقریبی ثابت است و بر اساس آن دیه در رفتگی در کلیه اعضای نامبرده اندکی کمتر از یک سوم دیه شکستگی عضو است. هر چند در دیه زانو تصریح شده بود که میزان دیه در رفتگی سه دهم دیه شکستگی است، اما این میزان به شکل کبرای کلی بیان نشده و تنها نسبت به زانو بیان شده است.

علاوه بر اینکه بررسی نسبت دیات ذکر شده برای دررفتگی در سایر اعضا با دیه شکستگی حاکی از این است که دیه تعیین شده کاملاً مطابق با سه دهم دیه شکستگی نیست، هر چند بسیار به آن نزدیک است.

به نظر می‌رسد این مقدار را برای الغای خصوصیت کافی است و می‌توان ادعا کرد که دیه دررفتگی اعضا دارای یک قاعده کلی است. هر چند بر اساس این قاعده میزان کاملاً دقیقی را نمی‌توان برای دیه دررفتگی بیان کرد. اما میزان تقریبی آن اندکی کمتر از یک سوم دیه شکستگی و در حدود سه دهم آن است.

نتیجه اینکه دیه دررفتگی در کلیه اعضایی که میزان دیه آن در روایات تصریح شده مطابق روایت تعیین شده و در سایر موارد، میزان دیه، سه دهم از دیه شکستگی تعیین می‌گردد.

۴. دیه دررفتگی در متون فقهی

بر اساس آنچه بیان شد، دیه فک العظم در چهارده بند روایی مطرح شده است. در موارد بیان شده اشاره ای به بهبودی و عدم بهبودی دررفتگی و نیز بروز عوارض دیگر نشده است. همچنین در کلیه موارد - بجز کف دست که دچار اجمال بود - میزان دیه تعیین شده، اندکی کمتر از یک سوم دیه شکستگی آن عضو تعیین شده است.

اما در متون فقهی درباره این موضوع سه دیدگاه مشاهده می‌شود:

۴-۱. دیدگاه یکم

بسیاری از فقیهان به خصوص قدماء، دیه فک العظم را مشمول یک قاعده کلی می‌دانند که حاوی دو صورت است، اما هیچ یک از این دو صورت در روایات فقهی دیده نمی‌شود:

صورت نخست: بروز تعطیلی و از کار افتادگی عضو در اثر فک العظم و عدم بهبودی: در این صورت دیه آن دو سوم دیه کامل آن عضو است.

صورت دوم: بروز شلل و بهبودی پس از آن: در این صورت چهارپنجم دیه فک العظم ثابت می‌شود که در حدود ۵۳/۳۵ درصد از دیه عضو می‌شود.

شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی، سلار دیلمی، شیخ طوسی، ابن ادریس حلی، فاضل آبی، محقق حلی در میان قدماء از جمله کسانی هستند که تفصیل بالا را درباره دیه دررفتگی مطرح کرده‌اند (بغدادی، ۱۴۱۳: ۷۶۷؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۳۹۹؛ دیلمی، ۱۴۰۴، ۲۴۸؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۷۷؛ حلی، ۱۴۱۰: ۳؛ ابن ابی طالب، ۱۴۱۷: ۲؛ ۶۲۲؛ حلی، ۱۴۱۸: ۴؛ ۲۵۴). پس از ایشان نیز جمعی از فقیهان مانند علامه حلی، فاضل مقداد، شهید اول، طباطبائی (صاحب ریاض) و برخی دیگر این نظر را برگزیده‌اند (حلی، ۱۴۱۱: ۲۰۳؛ حلی، ۱۴۲۰: ۵؛ ۶۰۶؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۲۸۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۶؛ ۴۹۰؛ سیوری، ۱۴۰۳: ۴۸۵).

شهید ثانی و محقق عاملی این حکم را نظر مشهور فقهاء دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۰: ج ۱۰: ۲۵۰؛ عاملی، ۱۴۱۹: ج ۱۰: ۴۴۳). صاحب جواهر نیز این حکم را اجماعی دانسته‌است، در عین حال به دلیل اینکه ممکن است اجماع مبتنی بر روایت ظریف بوده و روایت ظریف نیز دلالت صریحی بر این قاعده ندارد، در نهایت نتیجه گرفته که شایسته نیست احتیاط-مصالحه میان طرفین یا مانند آن-ترک شود (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳: ۲۸۵).

بر اساس آنچه گذشت روشن می‌شود که ادعای شهرت فتوایی در اینجا ادعای ناصوبی نیست و می‌توان این نظر را نظر مشهور فقیهان به شمار آورد. اما ادعای اجماع در اینجا صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در آثار برخی فقیهان این حکم مطرح نشده و مسکوت مانده و برخی دیگر نیز معتقد به نظری دیگر هستند. به عنوان نمونه در فتاوی‌ای ابن ابی عقیل و ابن جنید پیرامون دیات این مسأله مطرح نشده‌است. شیخ صدوق نیز این حکم را مطرح نکرده و در من لایحضره الفقیه که مطابق با فتاوی‌ای اوست (قمی، ۱۴۱۳: ج ۱: ۳)، روایت ظریف را-که منافی با این نظر است-آورده‌است (قمی، ۱۴۱۳: ج ۴: ۷۵-۹۲). کلینی نیز در کتاب کافی در مواضع متعدد روایت ظریف را پیرامون در رفتگی بیان کرده‌است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۳۰-۳۴۱). یحیی بن سعید حلّی درباره «فک العظم» تنها به بیان فقرات حدیث ظریف اکتفاء شده و قاعده کلی مطرح نشده‌است (حلّی، ۱۴۰۵: ۶۱۸-۶۲۳). ابن براج، سید بن زهره و کیدری نیز با وجود آنکه متعرض مبحث دیات شده و فروعاتی را مطرح کرده‌اند، اشاره‌ای به این فرع و نظر مشهور نکرده‌اند (طرابلسی، ۱۴۰۶: ج ۲: ۵۰۹-۵۱۱؛ حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۲-۴۲۱؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۴۹۹-۵۱۰).

۲-۴. دیدگاه دوم

جمعی از فقیهان نیز معتقدند نظر پیشین فاقد دلیل معتبر است و به همین خاطر با آن مخالفت کرده و معتقدند در اینجا قاعده کلی وجود نداشته و در هر موردی باید به دلیل خاص خودش مراجعه شود (حلّی، ۱۴۰۵: ۶۱۸-۶۲۳؛ مجلسی، ۱۴۱۶: ج ۱: ۲۶۴؛ موسوی خویی، بی‌تا: ۴۲: ۴۰۰؛ تبریزی، ۱۴۲۸: ۲۱۲؛ وحیدخراسانی، ۱۴۲۸: ج ۳: ۵۷۱؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۲۶: ۲۰۸؛ فیاض، بی‌تا: ج ۳: ۴۱۷). برخی نیز نسبت به آن تردید کرده‌اند، هر چند مخالفت صریح نکرده‌اند. در این میان برخی نیز مثل صاحب جواهر، امام خمینی و فاضل لنکرانی معتقدند که تصالح در اینجا بهتر و موافق احتیاط است (عاملی، ۱۴۱۹: ج ۱۰: ۴۴۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳: ۲۸۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۲۱۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۶: ۲۵۰).

۳-۴. دیدگاه سوم

در کتاب کافی میزان دیه در رفتگی بند ناخنی انگشتان چهارگانه پا دودینار و و چهار پنجم نقل شده‌است، اما در کتاب تهذیب و من لایحضره الفقیه، میزان نقل شده، یک دینار و چهار پنجم است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۴۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۰۷؛ قمی، ۱۴۱۳: ج ۴: ۸۶). مرحوم مجلسی

اول در روضه المتقین بی‌آنکه اشاره‌ای به نظر معروف میان فقهاء داشته باشد تصریح کرده که دیه «فک العظم» سه دهم از دیه شکستگی است و بر همین اساس در داوری میان اختلاف نقل شیخ صدوق و شیخ طوسی از یک سو و نقل کلینی-درباره دیه دررفتگی بند بالای (ناخنی) انگشتان چهارگانه پا-از سوی دیگر، نقل شیخ صدوق و شیخ طوسی را ترجیح داده‌است، زیرا نقل اخیر به قاعده دیه «فک العظم» نزدیک‌تر است (مجلسی، ۱۴۱۶: ج ۱۰: ۲۶۴). ظاهراً ایشان تنها فقیهی است که چنین نظری را ابراز داشته‌است. هر چند بحث مستقلاً در این زمینه در کلام ایشان یافت نشد و صرفاً در مقام داوری میان دو نقل اشاره به این سخن کرده‌اند.

۴-۴. دیدگاه برگزیده

از روایت ظریف استفاده شد که میزان دیه دررفتگی اعضاء در حدود سه دهم دیه شکستگی آن است، موارد ذکر شده در این روایت به قدری است که می‌توان از آن الغای خصوصیت کرده و به سایر اعضاء نیز تسری داد. پیش از این سند روایت ظریف بررسی شد و بیان شد که از جهت سند نیز معتبر است. در مقابل نظر مشهور فقهاء درباره دیه دررفتگی به صورت قاعده‌مند متشکل از دو بخش است: دوسوم دیه کامل عضو در فرض تعطیلی عضو و عدم بهبودی، چهارپنجم از دوسوم در فرض بهبودی. بیشتر فقیهان دلیلی بر این ادعا ذکر نکرده‌اند. روایت خاصی نیز مطابق با نظر مشهور یافت نشد. از مقارنه میان مفاد روایت ظریف و نظر مشهور فروعاً متعددی استفاده می‌شود که لازم است حکم هر یک جداگانه بررسی شود.

۱. نظر مشهور در بخش اول آن (تعطیلی عضو بر اثر دررفتگی و عدم درمان آن) قابل توجیه بوده و مخالفتی با روایت ظریف ندارد؛ زیرا تعطیلی و شلل عضو عارضه‌ای شدیدتر از فک العظم است و دیه آن، دو سوم دیه آن است (حلی، ۱۴۰۸: ج ۴: ۲۶۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳: ۳۴۸). جمعی از فقیهان نیز در توجیه نظر مشهور، تعیین دوسوم را به جهت حدوث جنایت شلل دانسته یا آن را به عنوان یکی از احتمالات مطرح کرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۰: ج ۱: ۲۵۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۱: ۳۹۱؛ عاملی، ۱۴۱۹: ج ۱۰: ۴۴۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۲۸۷).

در اینجا بیان دو نکته لازم است:

نکته نخست اینکه شلل به معنای فساد و از بین رفتن منفعت عضو است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۶: ۲۱۸؛ جوهری، ۱۴۱۰: ج ۵: ۱۷۳۷؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ج ۷: ۲۶۱؛ حمیری، ۱۴۲۰: ج ۶: ۳۳۴۵). از این رو به چشمی که فاقد بینایی باشد نیز «عین شلاء» گفته می‌شود (واسطی، ۱۴۱۴: ج ۱۴: ۳۸۵). از عبارات فقهاء در ذیل دررفتگی مفصل استخوان که مکرر اشاره به تعطیلی عضو کرده‌اند، چنین استفاده می‌شود که دررفتگی شدید مفصل که نوعاً با پارگی رباطها همراه است از مصادیق شلل محسوب می‌شود. در این حالت هرچند عضو کاملاً بی‌حس نمی‌شود، ولی به جهت قطع ارتباط مفصل

استخوان و پارگی رباط، عضو آسیب دیده بخش اعظم کارایی خود را از دست می‌دهد و بر این نوع آسیب، شلل عضو صدق می‌کند.

نکته دوم اینکه به نظر می‌رسد که از کارافتادگی عضو در اینجا جنایت مستقلی از در رفتگی نیست تا لازم باشد حکم به دو دیه شود، یکی به ازاء در رفتگی و دیگری به ازاء تعطیلی عضو؛ زیرا به طور طبیعی از کارافتادگی عضو با ایراد ضربه، جابجایی مفاصل، قطع اعصاب و رباطها اتفاق می‌افتد. در عین حال حتی اگر فرض شود که در رفتگی، جنایت مستقلی از شلل عضو باشد، باز هم تنها دیه شلل و از کارافتادگی ثابت می‌شود؛ زیرا همچنان که در بحث تداخل دیات-به استناد روایت صحیحه ابو عبیده (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۱۲۵)- مقرر شده است، هرگاه صدمه ای سبب دو جنایت طولی در یک عضو شود که یکی مسبب از دیگری بوده و شدیدتر از آن باشد، تنها دیه جنایت شدیدتر ثابت می‌شود (موسوی خویی، بی تا: ج ۴۲: ۴۸۰).

۲. موارد مصرّح در روایت ظریف نیز- که پیش از این بیان شد- در فرض عدم حدوث شلل و از کارافتادگی، تعارضی با نظر مشهور فقیهان ندارد و به آن عمل می‌شود.

۳. اگر در اثر در رفتگی، تعطیلی و از کار افتادگی عضو حادث شود، ولی در ادامه بهبودی پیدا کند، در اینجا بر اساس نظر مشهور چهارپنجم از دیه «فک العظم» یعنی حدود $\frac{۵۳}{۵}$ درصد دیه آن عضو ثابت می‌شود. اما بر اساس روایت ظریف در ازای در رفتگی سی درصد دیه‌ی شکستگی و در ازای از کار افتادگی موقت، ارزش ثابت خواهد بود.

نظر مشهور در اینجا فاقد دلیل معتبر است. بنابر این تعارضی در اینجا نیست، مگر اینکه شهرت را به تنهایی دلیل معتبر بدانیم. اما به نظر نگارنده شهرت فتوایی به تنهایی و بدون انضمام قرائن دیگر حجت نیست. خصوصاً آنکه در اینجا با توجه به آنچه- از سکوت جمعی از فقیهان و مخالفت برخی دیگر- نقل شد، شهرت قوی وجود ندارد. افزون بر اینکه محتمل است رأی مشهور در اینجا مستند به الغای خصوصیت از فقراتی باشد که در آن دیه برخی صدمات مانند شکستگی و کوبیدگی در فرض بهبودی چهارپنجم از دیه آن آسیب تعیین شده است (حلبی، ۱۴۰۳: ۳۹۹؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۷۶؛ دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۴۸؛ حلبی، ۱۴۱۰: ج ۳: ۴۱۰؛ حلبی، ۱۴۰۸: ج ۴: ۲۵۴ و دیگران). این استدلال نیز نادرست است و با مشاهده فقرات متعدد حدیث ظریف روشن می‌شود که با توجه به اختلافات متعدد در فقرات حدیث ظریف پیرامون فرض بهبودی، الغای خصوصیت نیز درست نیست. بنابر این نظر مشهور در اینجا اعتباری ندارد.

۴. فرض دیگر این است که استخوان مفصل دچار در رفتگی شود و بهبودی نیز پیدا نکند، در عین حال موجب از کارافتادگی کامل و شلل عضو نیز نشود. بلکه در صورت بروز عوارض، عوارض آن خفیف تر از در رفتگی باشد. زیرا تداخل دیات مختص به صورتی است که جنایت مسبب، شدیدتر از جنایت سبب باشد (موسوی خویی، بی تا: ج ۴۲: ۴۸۰). در فتاوی فقیهان نسبت به این فرض چیزی بیان نشده است. اطلاق روایت ظریف نیز نسبت به این فرض محرز نیست؛ زیرا در رفتگی

مفصل از جمله صدماتی است که در بیشتر موارد قابل درمان است و تناسب حکم (میزان دیه تعیین شده) و موضوع حاکی از این است مقصود از «فک العظم» که دیه آن سه دهم دیه شکستگی تعیین شده ناظر به فرض درمان است. به نظر می‌رسد در اینجا نیز باید حکم به ارش شود. بدیهی است که میزان ارش تعیین شده باید به تناسب میزان صدمه بوده و بیشتر از سه دهم دیه شکستگی عضو باشد.

۵. دیه دررفتگی مهره‌های ستون فقرات

ستون فقرات در بیشتر افراد از ۲۲ مهره تشکیل شده است. از این میان ۱۲ مهره در قوس وسطی ستون و در قسمت پشت سینه واقع شده است، که از بالا به پایین به ترتیب از T1 تا T12 نام‌گذاری شده است. همچنین ۵ مهره نیز در قوس پایینی (قسمت کمری) واقع شده که از L1 تا L5 نام‌گذاری شده است. به طور معمول دررفتگی ستون فقرات در این مهره‌ها اتفاق می‌افتد. اما در مهره‌های پایین‌تر یعنی استخوان خاجی (ساکروم) چون به یکدیگر قفل شده است و مجموعاً یک استخوان واحد را تشکیل می‌دهد، دررفتگی اتفاق نمی‌افتد (منصوری، ۱۴۰۱).

حال اگر مهره‌های نام‌برده دچار دررفتگی شود، در اینجا چند فرض متصور است: فرض یکم. دررفتگی مهره، سبب آسیب جانبی دیگری نشده یا بر فرض بروز عارضه، آن آسیب جزئی و کمتر از اصل صدمه دررفتگی است. همچنین دررفتگی نیز بهبودی کامل پیدا کرده است. به نظر می‌رسد میزان دیه در اینجا سی دینار است. با این توضیح که بر اساس روایات و متون فقهی، دیه شکستگی ستون فقرات در فرض بهبودی کامل، یکصد دینار است (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۰۴؛ حلی، ۱۴۰۸: ج ۴: ۲۵۱). مطابق آنچه در اینجا بیان شد، دیه دررفتگی هر عضو به میزان سه دهم دیه شکستگی آن است. بنابر این تعیین دیه دررفتگی مهره ستون فقرات باید سه دهم از یکصد دینار محاسبه شود.

فرض دوم. دررفتگی مهره، سبب آسیب جانبی مهم دیگری نشده است، اما بهبودی کامل نیز پیدا نکرده است. پیش از این گذشت که اگر دررفتگی مفصل علاج نشود، محکوم به ارش است و به طور قهری میزان ارش در اینجا بیشتر از میزان دیه دررفتگی آن بوده و بسته به شدت صدمه تعیین می‌شود. فرض سوم. دررفتگی مهره، سبب آسیب جانبی دیگری که مهم‌تر از صدمه دررفتگی است، شده است، مثلاً موجب ضایعه نخاعی یا پارگی رباط شده و این آسیب یا آسیب‌ها، شدیدتر از خود دررفتگی است. در اینجا حکم به تداخل شده و تنها دیه یا ارش آسیب شدیدتر ثابت می‌شود. زیرا هر گاه صدمه‌ای سبب ایجاد صدمه شدیدتری شود-مانند اینکه ضربه شدید به سر سبب زوال عقل شود- تداخل دیات شده و تنها دیه یا ارش صدمه بزرگتر ثابت می‌شود (موسوی خویی، بی‌تا: ۴۲: ۴۸۰).

نتیجه سخن اینکه بر اساس ادله، دیه دررفتگی مفصل سه دهم دیه شکستگی آن عضو است. بنابر این اگر دررفتگی در ستون فقرات اتفاق بیفتد، در فرض بهبودی کامل، سی دینار است و در فرض

عدم بهبودی حکم به ارش می‌شود. همچنین در فرض بروز عوارض دیگر، بر اساس قاعده تداخل دیات حسب مورد حکم به دیه یا ارش آسیب بیشتر می‌شود.

۶. ارزیابی و نقد دیه در رفتگی استخوان در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در سه ماده به دیه در رفتگی مفاصل اشاره کرده‌است. قانون‌گذار در ماده ۵۷۱ به بیان قاعده کلی پیرامون دیه در رفتگی پرداخته و چنین مقرر داشته‌است:

ماده ۵۷۱- در رفتگی استخوان از مفصل، در صورتی که موجب شلل یا از کارافتادگی کامل عضو نگردد، موجب ارش و در غیر این صورت موجب دو سوم دیه همان عضو و در صورت درمان بدون عیب موجب چهارپنجم از دوسوم دیه آن عضو می‌باشد.

این ماده مشتمل بر سه حکم است:

۱. ثبوت دوسوم دیه عضو، در فرضی که در رفتگی مفصل موجب از کارافتادگی عضو شود.
 ۲. ثبوت چهارپنجم از دوسوم دیه عضو، در فرضی که در رفتگی ابتدا موجب از کارافتادگی عضو شود، اما در ادامه، به طور کامل و بدون عیب درمان شود.
 ۳. حکم به ارش، در فرضی که در رفتگی موجب از کارافتادگی عضو نشود.
- از نظر قانون، در رفتگی استخوان‌های دنده و ترقوه مشمول قاعده کلی نبوده و دارای دیه خاص است. از این رو در مواد ۶۵۴ و ۶۵۷ به ترتیب به بیان میزان دیه در رفتگی در این استخوان‌ها پرداخته‌است:

ماده ۶۵۴- دیه موضعه هریک از دنده‌ها، یک‌چهارم دیه شکستن آن، دیه ترک خوردن هریک از دنده‌های محیط به قلب، یک‌هشتم دیه کامل، و دیه در رفتگی آن، هفت‌ونیم هزارم دیه کامل است. دیه ترک خوردن هریک از دنده‌های دیگر هفت‌هزارم دیه کامل و دیه در رفتگی آنها پنج‌هزارم دیه کامل است.

ماده ۶۵۷- دیه ترک خوردن هریک از استخوان‌های ترقوه، سی‌ودو هزارم، دیه موضعه آن، بیست و پنج هزارم، دیه در رفتگی آن، بیست‌هزارم و دیه سوراخ شدن آن، ده‌هزارم دیه کامل است.

بخش اول ماده ۵۷۱ مطابق موازین فقهی نیست. زیرا حکم به ارش در صورتی است که صدمه وارد شده دارای دیه مقدر نباشد. در حالی که پیش از این گفته شد به استناد فقرات متعدد روایت ظریف در رفتگی دارای دیه مقدر و منصوص است. همچنان که موارد فراوانی مانند دیه شکستن، ترک برداشتن، خرد شدن، سوراخ شدن و ... به صورت اصطیادی از روایت ظریف اصطیاد شده و در قالب مواد متعددی از قانون مجازات اسلامی- از جمله ماده ۵۶۹- مطرح شده‌است.

بخش دوم این ماده، مطابق با نظر مشهور است. پیش از این گفته شد که نظر مشهور در اینجا قابل توجیه است. با این توضیح که در اینجا دیه جنایت کمتر (در رفتگی) در دیه جنایت شدیدتر (شلل و از کار افتادگی کامل عضو) تداخل کرده و تنها دیه بیشتر ثابت می‌شود. بنابر این حکم به دوسوم دیه

در اینجا به استناد شلل عضو است، نه به دلیل دررفتگی مفصل. این توجیه نیز تنها در صورتی صحیح است که شلل یا از کارافتادگی عضو مصداق زوال یا اختلال منفعت شمرده شود و مشمول ماده ۵۴۵ دانسته شود.

بخش سوم این ماده نیز فاقد دلیل معتبر فقهی است، مگر اینکه شهرت یاد شده، مستند آن قرار گیرد. همچنین جای این پرسش باقی است که میزان دیه تعیین شده چه تناسبی با صدمه وارد شده دارد؟ چگونه است که در ماده ۵۶۹ دیه شکستگی استخوان در فرض بهبودی چهار بیست و پنج دیه عضو (۱۶ درصد از دیه عضو) تعیین شده و نیز خرد شدن استخوان در فرض بهبودی چهارپنجم از یک سوم دیه عضو (حدود ۲۷ درصد دیه عضو) است، اما بر اساس ماده ۵۴۱ دررفتگی در فرضی که سبب از کارافتادگی موقت شود، و در ادامه علاج شده و بهبودی یابد، چهارپنجم از دوسوم (حدود ۵۳ درصد دیه عضو) تعیین شده است؟

آنچه در مواد ۶۵۴ و ۶۵۷ بیان شده نیز نادرست است. قانون‌گذار در ماده ۵۷۱ عنوان «فک العظام» در متون فقهی فقهاء را به معنای دررفتگی استخوان دانسته و آن را در قالب ماده قانونی نگاشته است. این در حالی است که مواد ۶۵۴ و ۶۵۷ برگرفته از روایت ظریف است و آنچه در این دو ماده دررفتگی معنا شده، عنوان «نقل العظام» است که در فقرات متعدد، قسیم «فک العظام» قرار گرفته و دارای دیه متفاوت است:

«و فِي التَّرْقُوهِ إِذَا انْكَسَرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ أَرْبَعُونَ دِينَاراً ... فَإِنْ نُقِلَ مِنْهَا الْعِظَامُ فَدِيَّتُهَا نِصْفُ دِيَةِ كَسْرِهَا عِشْرُونَ دِينَاراً» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰: ۳۰۰).

«و فِي الْأَضْلَاعِ فِيمَا خَالَطَ الْقَلْبَ مِنَ الْأَضْلَاعِ ... دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهِ سَبْعَةُ دَنَانِيرٍ وَ نِصْفٌ وَ ... وَ فِي الْأَضْلَاعِ مِمَّا بَلِيَ الْعَضْدَيْنِ ... وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهِ خَمْسَةُ دَنَانِيرٍ» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰: ۳۰۴).

حال اگر از نظر قانون‌گذار «نقل العظام» به معنای دررفتگی استخوان باشد، این پرسش مطرح می‌شود که چرا در مواد قانونی تنها به این دو مورد (ترقوه-دنده‌ها) اشاره کرده است، در حالی که در روایت ظریف دیه «نقل العظام» در موارد متعدد دیگری نیز مانند استخوان شانه، بازو، آرنج، انگشتان، زانو، ساق پا و ... نیز مطرح شده است؟

نتیجه سخن اینکه مواد قانونی مرتبط با دیه دررفتگی با آشفتگی در تبدیل متون فقهی و روایی مواجه است و یک رویه واحد مدنظر قرار نگرفته است.

پیشنهاد می‌شود ماده ۵۷۱ اصلاح شده و بر اساس آنچه گفته شد، دیه دررفتگی به شکل ضابطه کلی و قاعده‌مند مطرح شود. از میان موارد متعددی که در روایت ظریف بیان شده بود، تنها دیه دررفتگی استخوان کف دست، مطابق با قاعده کلی نبود که بر فرض پذیرش و عدم اجمال، می‌توان آن را در قالب تبصره، ذیل ماده مورد اشاره قرار داد.

همچنین در بیان دیه در رفتگی نیازی به بیان احکام عوارض دیگری که در سایر مواد به حکم آنها اشاره شده مثل شلل و از کارافتادگی عضو نیست. زیرا از کارافتادگی و شلل آسیب مجزایی است که میزان دیه آن در ماده ۵۶۴ بیان شده است. همچنان که قواعد تداخل دیات نیز در فصل هفتم قانون مجازات به شکل مفصل بیان شده و در این ماده، نیاز به بیان جداگانه تداخل دیه در رفتگی در دیه شلل عضو نیست.

حاصل آنچه گذشت این است که بر اساس مستندات روایی متعدد، صدمه در رفتگی موجب دیه مقرر است. بنابر این تعیین ارزش برای این صدمه در ماده ۵۷۱ ق. م. ا. مطابق با موازین فقهی نیست. افزون بر اینکه برخی از مقادیر دیات که در خصوص در رفتگی دنده‌ها و ترقوه بیان شده است، از اساس نادرست بوده و مربوط به صدمه دیگری (جابجایی ناشی از شکستگی) است.

نتایج

در میان عناوین مرتبط با صدمات استخوانی، «فک العظم» به معنای در رفتگی مفصل استخوان است. این عنوان نباید با عنوان «نقل العظم» که به معنای جابجایی استخوان بر اثر شکستگی است، اشتباه شود.

دیه در رفتگی استخوان در منابع روایی، در چهارده مورد بیان شده است. از این میان، میزان دیه در سیزده مورد از چهارده مورد ذکر شده دارای یک نسبت تقریبی ثابت - یعنی سه دهم دیه شکستگی آن عضو - است.

نظر مشهور فقیهان درباره دیه میزان در رفتگی در فرضی که موجب از کارافتادگی عضو شده و سپس بهبودی نیابد، قابل توجیه است، اما در فرضی که از کارافتادگی عضو بهبودی نیابد، فاقد دلیل معتبر است.

بر اساس روایات معتبر فقهی، میزان دیه در رفتگی به شکل قاعده‌مند، سه دهم دیه شکستگی آن عضو است. از این رو دیه در رفتگی - جز در موارد خاصی که در روایات به آن تصریح شده - میزان دیه، سه دهم از دیه شکستگی تعیین می‌شود.

بخش یکم ماده ۵۷۱ قانون مجازات اسلامی مبنی بر تعیین ارزش در فرض در رفتگی که منجر به از کارافتادگی عضو نشود، فاقد دلیل معتبر بوده و مطابق با موازین فقهی نیست.

همچنین بخش سوم ماده ۵۷۱ قانون مجازات اسلامی مبنی تعیین چهارینجم از دوسوم دیه عضو در فرضی که در رفتگی سبب از کارافتادگی عضو شده و سپس بهبودی یابد، فاقد دلیل معتبر فقهی است.

ماده ۶۵۴ و ۶۵۷ در بخش تعیین دیه برای در رفتگی دنده‌ها، بر خلاف ادله فقهی است. پیشنهاد می‌شود ماده ۵۷۱ بر اساس موازین فقهی و مطابق آنچه مطرح شده بازبینی شده و بر اساس محتوای ذیل بازنویسی شود:

«میزان دیه دررفتگی کلیه مفاصل، به طور قاعده‌مند، سه دهم از دیه شکستگی آن عضو تعیین شود. در خصوص دررفتگی مفاصل متعدد موجود در استخوان کف دست، حکم به ارش شود.»
تعیین دیه از کارافتادگی (فلجی عضو) در فرضی که دررفتگی سبب از کارافتادگی شود، نیاز به بیان جداگانه در ماده ۵۷۱ ندارد و مشمول قواعد تداخل دیات-مذکور در مواد ۵۴۵ و ۵۴۶-است.
همچنین پیشنهاد می‌شود آنچه پیرامون دیه دررفتگی دنده‌ها در مواد ۶۵۴ و ۶۵۷ آمده‌است، حذف شده و ذیل ماده مستقل دیگری پیرامون دیه جابجایی استخوان ناشی از شکستن (نقل العظام) مطرح شود.

منابع

- ابن موسی الرضا، علی-منسوب به امام رضا علیه السلام-(۱۴۰۶ق). فقه الرضا علیه السلام. چاپ اول. مشهد: موسسه آل البيت عليهم السلام.
- ابن ابی طالب (فاضل آبی)، حسن (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). جمهره اللغة. چاپ اول. بیروت: دار العلم للملین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الاعظم. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عباد، صاحب (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. چاپ اول. بیروت: عالم الكتاب.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. چاپ اول. قم: دار احیاء التراث العربی.
- بغدادی عکبری، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). المقنعة. چاپ اول. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- بهبهانی، محمد باقر (۱۴۱۹ق). الحاشیة علی مدارک الاحکام. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۸ق). تنقیح مبانی الاحکام- کتاب الديات- چاپ اول. قم: دار الصدیقة الشهيدة.
- جزری، مبارک بن محمد بن اثیر (بی تا). النهایة فی غریب الحدیث و الاثر. چاپ اول. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). صحاح اللغة. چاپ سوم. بیروت: دار العلم.
- حلبی-ابن زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع. چاپ اول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلبی، ابوالصلاح تقی الدین (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. چاپ اول. اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- حلی - محقق حلی - جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- حلی، احمد بن محمد اسدی (۱۴۱۰ق). المقتصر من شرح المختصر. چاپ اول. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین. چاپ اول. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۴۲۰ق). تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الاماميه، چاپ اول. قم: مؤسسه امام صادق عاملى، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق). چاپ اول. بيروت: دار التراث.
- حلی، محمد بن ادريس (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق). الجامع للشرائع. چاپ اول. قم: مؤسسه سيد الشهداء حميرى، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم. چاپ اول. بيروت: دار الفكر المعاصر.
- خسرو، ابراهيم (۱۳۹۲ش). آنا تومى. چاپ دوازدهم. تهران: شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.
- خوانسارى، سيد احمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارك فى شرح مختصر النافع. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعيليان.
- ديلمى، حمزه بن عبدالعزيز، سلالر (۱۴۰۴ق). المراسم العلوية. چاپ اول. قم: منشورات الحرمین.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. چاپ اول. بيروت: دار العلم.
- روحانى، سيد صادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق عليه السلام. چاپ اول. قم: دار الكتاب.
- زمخشرى، محمود بن عمر (۱۹۷۹م). اساس البلاغة. چاپ اول، بيروت: دار صادر.
- سيورى، مقداذ بن عبدالله (۱۴۰۳ق). نضد القواعد الفقهية على مذهب الامامية (۱۴۰۳ق). چاپ اول. قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى.
- شاکر، محمد حسين و باى، حسينعلى (۱۳۹۵). مطالعه تطبيقى قاعده در رفتگی استخوان در فقه و حقوق موضوعه. فصلنامه فقه پزشکی، ۲۸-۲۹.
- طباطبائى حائرى، سيدعلى (۱۴۱۸ق). رياض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- طباطبائى حكيم، سيد محمد سعید (۱۴۱۵ق). منهاج الصالحين. چاپ اول. بيروت: دار الصفوة.
- طرابلسى - ابن براج، قاضى عبدالعزيز (۱۴۰۶ق). المهذب. چاپ اول. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النہایۃ فی مجرد الفقہ و الفتوی. چاپ دوم. بیروت: دار الکتب العربی.

_____ (۱۴۰۷ق). الخلاف. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ (۱۴۰۷ق). تہذیب الاحکام. چاپ چہارم. تہران: دار الکتب الاسلامیہ.

عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البہیة فی شرح اللعة الدمشقیة. محشی کالانتہر. چاپ اول. قم: انتشارات داوری.

عاملی، سیدجواد (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامۃ فی شرح قواعد العلامہ. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ق). الشریعۃ فی شرح تحریر الوسیلۃ- کتاب الادیات. چاپ اول. قم: مرکز فقہی ائمہ اطہار علیہم السلام.

فاضل ہندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الایہام عن قواعد الاحکام. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فراہیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین. چاپ دوم. قم: نشر ہجرت.

فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا). منہاج الصالحین. قم: مکتبۃ المؤلف.

قمی، محمد بن علی بن بابویہ (۱۴۱۳ق). من لایحضرہ الفقیہ. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. چاپ چہارم. تہران: دار الکتب الاسلامیہ.

کیدری، قطب الدین (۱۴۱۶ق). اصباح الشیعۃ بمصباح الشریعۃ. چاپ اول. قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام.

مجلسی دوم، محمد باقر (۱۴۰۶ق). ملاذ الاختیار فی فہم تہذیب الاختیار. چاپ اول. قم: کتابخانہ آیۃ اللہ مرعشی نجفی.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). مرآۃ العقول فی شرح اخبار آل الرسول علیہم السلام. چاپ دوم. تہران: دار الکتب الاسلامیہ.

مجلسی، محمد تقی (۱۴۱۶ق). روضۃ المتقین فی شرح من لایحضرہ الفقیہ. چاپ دوم. قم: مؤسسہ فرہنگی کوشانپور.

مدنی کاشانی، رضا (۱۴۰۸ق). کتاب الادیات. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مصری، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ سوم. لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع-دار صادر.

مصطفوی، حسن (بی تا). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. چاپ اول. تهران: مركز الكتاب للترجمة و النشر.

مطری، ناصر بن عبدالسید (۱۹۷۹م). المغرب. چاپ اول. حلب: مكتبة اسامة بن زيد.

موسوی خمینی، سیدروح الله (بی تا). تحرير الوسیلة. چاپ اول. قم: موسسه مطبوعاتی دار العلم.

موسوی خویی، سیدابوالقاسم (بی تا). مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.

مهرداد منصوری (۱۳۹۹). آناتومی جامع ستون مهره. ایران ارتوپد. مشاهده در تاریخ ۱۴۰۱/۹/۱۵ از <https://www.iranorthoped.com/fa/news/192>

نجاشی، احمدبن علی (۱۳۶۵). رجال النجاشی. چاپ ششم. قم: موسسه النشر الاسلامی.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. چاپ اول. بیروت: دار الفكر.

وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق). منهاج الصالحین. چاپ پنجم. قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.